

## ساخت کنایی گسسته ساخت‌واژی در زبان مراغی

**حسن حاجی‌شعبانیان** (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکز)  
**محمد مهدی اسماعیلی** (عضو هیئت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکز)

**چکیده:** در نمودار درختی خانواده زبان‌های ایرانی غربی شمالی، زیرشاخه زبان‌های تاتی چهار گروه زبان‌های تاتی شمالی، تاتی جنوبی، تاتی مرکزی و زبان‌های تاتی طبقه‌بندی نشده قزوینی قرار دارد. زیرشاخه زبان‌های تاتی قزوینی که در منطقه الموت استان قزوین بدان‌ها تکلم می‌شود خود نیز زبان‌های گذرخانی، مراغی و رزجودی را شامل می‌گردد. اطلاق عنوان طبقه‌بندی نشده به زبان‌های مذکور ناشی از عدم انجام پژوهش لازم در این حوزه و به تبع آن، عدم امکان گنجاندن آنها در یکی از زیرشاخه‌های زبانی تاتی شمالی، جنوبی یا مرکزی مبتنی بر معیارهای زبان‌شناسی و یافته‌های گویش‌شناسی است.

هدف از این پژوهش مطالعه ویژگی‌های رده‌شناختی گویش دیکینی از زبان مراغی و معرفی این زبان در معرض خطر است. بررسی رفتار فاعل بندهای لازم (ناگذر) و متعدی (گذرا) در زمان حال و گذشته در این زبان تبعیت از الگوی دستوری کنایی گسسته ساخت‌واژی را نشان می‌دهد؛ به عبارت دیگر، مؤلفه‌های زمان و گذرای مهم‌ترین عامل تغییر ساخت دستوری و تغییر نظام فاعلی-مفعولی به نظام کنایی-مطلق در زبان مراغی است در ضمن آنکه بنیان پیکره‌بندی گروه اسمی در این زبان بر حالت استوار است. پژوهش‌های رده‌شناسی آتی می‌تواند به تعیین خانواده زبانی گروه زبان‌های تاتی قزوینی بینجامد.

**کلیدواژه‌ها:** ساخت کنایی گسسته، مطابقه، حالت، گونه‌های تاتی طبقه‌بندی نشده، مراغی

## ۱. مقدمه

زبان‌های رایج در دنیا برای نشان دادن روابط دستوری بین موضوع‌های<sup>۱</sup> فعل در سطح جمله و بند، از سه روش بهره می‌گیرند و به عبارت دیگر برای نشان دادن نقش اسم در جمله و بند، اینکه اسم، فاعل، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم و... است از سه شیوه توالی واژه، مطابقه و حالت‌نمایی استفاده می‌شود.

رده‌شناسی زبان که به مطالعه شباهت‌های ساختاری زبان‌ها بدون در نظر گرفتن پیشینه آن‌ها می‌پردازد (گلفام ۱۳۷۹: ۱۷۱)، در پی دستیابی به وجه اشتراک یا افتراق زبان‌های طبیعی است و یکی از این وجوه، رفتار گروه‌های اسمی در فرایندهای نحوی و ساخت‌واژی است. فاعل بند لازم (ناگذر)، فاعل بند متعدی (گذرا) و مفعول بند متعدی در زمره گروه‌های اسمی محسوب می‌شوند که شباهت و عدم شباهت رفتاری آنها سبب بروز تنوعی در زبان می‌شود که آن را از دیگر گونه‌ها متمایز می‌کند و چنین تمایزی معیار رده‌بندی زبان قرار می‌گیرد.

حالت‌نمایی یکی از روش‌های نشان دادن ارتباط نحوی میان عناصر جمله است که به نشان دادن رابطه اسم‌های وابسته با هسته خود اطلاق می‌شود و برای نشان دادن رابطه یک اسم با فعل در سطح بند یا رابطه اسم با حرف اضافه یا اسم دیگر در سطح گروه به کار می‌رود. این روش خود به پنج زیرگروه تقسیم می‌گردد (Comrie 1978: 332; DabirMoghaddam 2012: 33). از میان روش‌های مذکور شرح دو عنوان عمده نظام‌های کنایی<sup>۲</sup> و نظام‌های فاعلی - مفعولی<sup>۳</sup> که در زیر بیان می‌گردد در زبان‌های ایرانی کاربرد دارند و ارتباط نزدیک‌تری نیز با بحث این پژوهش پیدا می‌کنند.

کنایی (ارگتیو)، بیانگر حالت دستوری است و آن حالت فاعل فعل متعدی است در تقابل با حالت فاعلی یا حالت مطلق<sup>۴</sup> که در آن هم فاعل فعل لازم و هم مفعول فعل متعدی را شامل می‌گردد؛ بنابراین حالت کنایی نشان دهنده تمایز وجود یا عدم وجود ارتباط میان

1. argument  
3. nominative-accusative system

2. ergative system  
4. absolutive case

فاعل فعل لازم و فاعل فعل متعدی است (Seely 1977: 191).

در ساخت کنایی، عامل یا همان فاعل منطقی، به شکل غیرفاعلی و مفعول به شکل فاعلی ظاهر می‌شود. در نوع کامل این ساخت، فعل از نظر شخص (اول، دوم، سوم)، شمار (مفرد و جمع) و جنس (مؤنث و مذکر) با مفعول که در واقع فاعل دستوری است مطابقت می‌کند (Dixon 1994: 1). ساختار کنایی در زبان‌های ایرانی دارای سه ویژگی زیر است:

۱) فاعل فعل متعدی در زمان گذشته با حالت غیر فاعلی مشخص می‌شود؛

۲) مفعول فعل متعدی در زمان گذشته، با حالت فاعلی نشان داده می‌شود؛

۳) مطابقت فعل زمان گذشته، با مفعول، صورت می‌گیرد.

در ساختار کنایی برخی از زبان‌های ایرانی، فعل زمان گذشته به لحاظ شخص و شمار با مفعول مطابقت می‌کند (Haig 2004: 80-84) و در صورتی که در زبانی ویژگی جنس دستوری نیز وجود داشته باشد، فعل به لحاظ جنس نیز با مفعول مطابقت می‌یابد.

در کنایی - مطلق، فاعل فعل لازم و مفعول (مستقیم) بند متعدی، در همهٔ نموده‌ها<sup>۱</sup> و زمان‌ها در تقابل با فاعل فعل متعدی دارای رفتار یکسانی است. دیکسون می‌نویسد: در کنایی گسسته<sup>۲</sup> یا کنایی دوبخشی، شرایط کنایی - مطلق در همهٔ نموده‌ها و زمان‌های فعل حاکم نیست. چنانچه زمان یا نمودی از فعل سبب گسستگی ساختار کنایی - مطلق گردد و ساخت کنایی همواره یا در زمان گذشتهٔ فعل یا در نمود کامل آن دیده شود، در این حالت ساختار کنایی در آن زبان از نوع گسسته خواهد بود. علاوه بر نمود زمان، شرایط دیگری مانند ویژگی‌های معنایی فعل یا ویژگی‌های معنایی گروه اسمی نیز در تعیین حالت کنایی گسسته مؤثر هستند (دیکسون، به نقل از محمود بختیاری ۱۳۸۳: ۵۸). کنایی گسسته یا دوبخشی در حقیقت الگوی دستوری زبانی است که دارای هر دو نظام فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق است (شقایق ۱۳۹۴: ۱۳۸).

در نظام حالت‌نمایی کنایی چنانچه رفتار مشابهی که بین فاعل بند لازم (ناگذر) و

1. aspect

2. split

مفعول بند متعدی (گذرا) در مقایسه با فاعل بند متعدی (گذرا) وجود دارد، تنها از نوع تقابل رفتاری باشد که در سطح ساخت‌واژه آن زبان به نمایش گذاشته شود، چنین زبانی کنایی ساخت‌واژی است و چنانچه این شباهت و تقابل رفتاری در سطح نحو زبان متجلی شود، در این صورت آن زبان دارای نظام کنایی نحوی خواهد بود.

در الگوی دستوری فاعلی - مفعولی که در زبان‌هایی نظیر فارسی و انگلیسی حاکم است تفاوتی در عملکرد فاعل بند متعدی و فاعل بند لازم مشاهده نمی‌شود یا به عبارت ساده‌تر فاعل بند لازم و فاعل بند متعدی دارای صورت یکسانی هستند که متفاوت از صورت مفعول بند متعدی است. نظام فاعلی، نظامی برای نشان‌گذاری زبان در حالتی است که فاعل فعل لازم و فاعل متعدی را با حالت فاعلی و مفعول فعل لازم را با حالت مفعولی نشان‌گذاری می‌کند (همان: ۱۶۴).

دو نظام حالت‌نمایی فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق، بیشترین کاربرد را در زبان‌های دنیا دارند و از میان این دو، نظام فاعلی - مفعولی به مراتب بی‌نشان‌تر از نظام کنایی - مطلق است (راسخ‌مهند و نقشبندی ۱۳۹۲: ۸۸)؛ از همین رو زبان‌شناسان نحله‌های مختلف توصیف و تحلیل نظری زبان‌های نظام کنایی را همواره مورد توجه قرار داده‌اند هرچند که تاکنون عمده پژوهش‌های زبان‌شناسان ایرانی بر روی زبان رسمی فارسی متمرکز بوده است (کریمی ۱۳۸۸: ۲). پیامد چنین رویکردی مهجور ماندن زبان‌های ایرانی غیرفارسی از جمله زبان‌های تاتی است.

## ۲. زبان تاتی

در متون زبان‌شناختی ایران، زبان تاتی به‌طورکلی به حداقل دو گروه از زبان‌های ایرانی با دو منشأ مختلف غربی شمالی و غربی جنوبی اشاره دارد. این دو اصطلاح به بخش مشخصی از تقسیم‌بندی زبان‌های کاملاً ایرانی و برخی دیگر از زبان‌ها اطلاق می‌شود که در مرزهای غرب و شمال غربی ایران قرار دارند (Stilo 1981: 137). در این پژوهش منظور از تاتی،

زبانی است با منشأ زبان‌های غربی شمالی ایران که در محدودهٔ جغرافیایی نسبتاً گسترده‌ای تکلم می‌شود.<sup>۱</sup>

## ۱.۲. زبان‌های تاتی قزوینی

در شاخهٔ زبان‌های هندواروپایی، هندوایرانی، ایرانی، ایرانی غربی، غربی شمالی، بر اساس تقسیم‌بندی ده‌گانهٔ استیلو از خانوادهٔ زبان‌های تاتی و نقشه‌ای که وی برای این گروه از زبان‌های ایرانی ترسیم کرده و در پیوست شمارهٔ یک آورده شده است (Ibid: 139-141)، در زیرشاخهٔ زبان‌های تاتی، زبان‌های طبقه‌بندی‌نشدهٔ تاتی قزوینی، با زبان گذرخانی<sup>۲</sup>، زبان مراغی<sup>۳</sup> با گویش دیکینی<sup>۴</sup> و زبان رزجردی<sup>۵</sup> جای دارند<sup>۶</sup> (گلوتالوگ<sup>۷</sup> ۲/۷).

تقسیم‌بندی استیلو از خانوادهٔ زبان‌های تاتی به شرح زیر است:

الف) گروه زبان‌های تاتی شمالی: شامل گویش‌های گروه نخست، یعنی گویش‌های

هرزنی و دیزماری؛

---

۱. در یک تقسیم‌بندی مقدماتی از این دو گروه، در گروه زبان‌های غربی شمالی، زبان‌های: کردی شمالی، کورمانجی، کردی مرکزی، سورانی، زبان‌های حاشیهٔ دریای خزر، گیلکی، مازندرانی و...؛ زبان‌های فلات مرکزی، زبان‌های تاتی، تالشی، گورانی، هورامی، زازکی، و بلوچی قرار دارند. در گروه زبان‌های غربی جنوبی هم زبان‌های فارسی معیار، بختیاری، لری، گویش‌های استان فارس، گویش‌های خلیج فارس و تاتی قفقازی جای دارند (Stilo 1981: 175).

### 2. Gozarkhāni

نگارندگان بر این باورند که جای دادن این زبان در گروه زبان‌های تاتی محل تردید است و از سوی دیگر از آنجایی که وجه تسمیهٔ این دسته از زبان‌ها، نام روستای گازرخان (Gāzorkhān) است، روستایی که پایگاه فعالیت‌های فرقهٔ اسماعیلیه و حسن صباح بوده و قلعهٔ معروف میمون‌دژ در آن واقع شده است، نام آنها باید به زبان گازرخانی تغییر یابد.

### 3. Marāqi

### 4. Dikini

### 5. Razajerdi

نام این گویش برگرفته از نام روستایی است که در آن تکلم می‌شود و در دهستان اقبال شرقی از بخش مرکزی شهرستان قزوین واقع شده است. نام این روستا امروزه به صورت Razjerdi تلفظ می‌شود و اهالی در زبان محلی، روستای خود را ززی‌برد (Zeziyard) می‌گویند.

۶. در نظام کدگذاری زبان‌ها و مطابق نمودار زبانی استیلو (پیوست شمارهٔ ۲)، زبان تاتی قزوینی با کد qazv1240، زبان گذرخانی با کد goza1238، زبان مراغی با کد mara1373، گویش دیکینی با کد diki1238 و زبان رزجردی با کد raza1238 شناسایی شده‌اند.

### 7. Glottolog

ب) گروه زبان‌های تاتی مرکزی: شامل گویش‌های گروه‌های دو، سه و چهار، یعنی گویش‌های آستارای جمهوری آذربایجان؛ اسالم - هشت‌پر، ناحیه شمال غربی سواحل دریای خزر؛ شاندرمن، ماسال، ماسوله و مناطق کوهستانی استان گیلان؛ منطقه شاهرود، منطقه کورش رستم، منطقه کاغذکنان؛ منطقه طارم استان زنجان، ناحیه رودبار گیلان؛ ج) گروه تاتی جنوبی: شامل گروه‌های شش، هشت و نه، یعنی گویش‌های منطقه رامند استان قزوین، منطقه اشتهارد استان البرز، الویر و ویدر ساوه، وفس استان مرکزی را شامل می‌گردد.

گروه هفتم این تقسیم‌بندی، یعنی گونه زبانی شمال شرقی قزوین، در حقیقت همان زیرشاخه‌ای است که زبان‌های گذرخانی، مراغی و رزجردی را شامل می‌شود. این زبان‌ها در آبادی‌هایی از بخش‌های مرکزی، الموت شرقی و الموت غربی شهرستان قزوین رواج دارند. گروه پنجم، گویش‌های زبانی منطقه خوئین در استان زنجان و گروه دهم نیز گویش‌های منطقه رودبار حاشیه سفیدرود را شامل می‌گردد. وی بر این باور است که مطالعات جامع و لازم برای تقسیم‌بندی زبان‌های این سه گروه اخیر (پنج، هفت و ده) صورت نگرفته است (Ibid: 141-142).

پژوهشگران تعداد و اسامی روستاهای مراغی‌زبان استان قزوین را در زمان‌های مختلف، متفاوت ذکر کرده‌اند و نگارندگان تعداد روستاهایی که به این زبان در معرض خطر تکلم می‌کنند را هفده آبادی و بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۹۰ با جمعیتی بالغ بر ۲۱ هزار نفر در قالب ۸۳۰ خانوار شناسایی کرده‌اند. در این میان آبادی دیکین روستایی است از دهستان رودبار الموت شرقی واقع در بخش معلم کلایه که با فاصله ۷۲ کیلومتری از شهرستان قزوین در مسیر قلعه الموت قرار گرفته است. این روستا با جمعیت حدود ۲۵۰ نفر که قریب به نیمی از آن مراغی‌نشین است یکی از مهم‌ترین مراکز تکلم به زبان مراغی در منطقه به‌شمار می‌رود. پژوهش حاضر با این فرض که زبان مراغی ویژگی‌های کهن زبان‌های ایرانی، از جمله نظام حالت‌نمایی بر اساس زمان دستوری فعل را حفظ کرده است با بررسی مؤلفه‌های رده‌شناختی گویش دیکینی از زبان مراغی به توصیف ساخت کنایی گسسته ساخت‌واژی این گویش پرداخته است.

### ۳. پیشینه پژوهش

در توصیف و تحلیل ساختار کنایی می‌توان از میان پژوهش‌های در این حوزه، به آثار پژوهشگران داخلی همچون راسخ‌مهند و نقشبندی ۱۳۹۲؛ ایزدی‌فر ۱۳۹۱؛ سبزه‌علیپور و ایزدی‌فر ۱۳۹۲؛ نقشبندی ۱۳۹۰؛ رضایتی کیشه‌خاله و سبزه‌علیپور ۱۳۸۶؛ میردهقان ۱۳۸۴؛ دانش‌پژوه ۱۳۸۵؛ عشقی ۱۳۸۸؛ کریمی ۲۰۱۰، ۱۳۸۸؛ کلباسی ۱۳۶۷، ۱۳۷۹ اشاره کرد و از بین آثار زبان‌شناسان خارجی نیز از پژوهش‌های هیگ ۲۰۰۸، ۱۹۹۸ و گرن ۲۰۰۹ نام برد؛ اما در زمینه توصیف ساختار کنایی زبان مراغی هیچ اثری از پژوهشگران داخلی و خارجی یافت نمی‌شود. «احوال‌ات مراغه‌ای‌های ساکن رودبار الموت قزوین» را می‌توان نخستین پژوهش درباره این مردم به شمار آورد. این مطلب که حاوی چند واژه به زبان مراغی نیز هست، نوشته‌ای است که به درخواست ابوالقاسم عارف قزوینی، شاعر و تصنیف‌سرای مشهور ایرانی، برای کسب آگاهی از اصل و نسب خویش توسط عبدالحسین بن حاج ابوالقاسم بیابانی در سال ۱۳۰۸ نگاشته شده و در دیوان چاپ بمبئی او هم به چاپ رسیده است (گلریز ۱۳۳۷: ۴۷۹؛ نورمحمدی ۱۳۸۸: ۳۲۸). در قلمرو گویش‌شناسی این زبان هم می‌توان به آثار یارشاطر ۱۳۴۸، رسولی ۱۳۶۹؛ پرهیزگاری ۱۳۸۹؛ پرمون ۱۳۸۲ و حاجی شعبانیان ۱۳۹۶ و استیلو ۱۹۸۱ اشاره کرد.

### ۴. ویژگی‌های ساخت کنایی گسسته زبان مراغی

در گویش دیکینی از زبان مراغی مثل سایر دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی برای تبیین مؤلفه‌های ساخت کنایی یعنی تقابل یا یکسانی رفتار گروه‌های اسمی ناگزیر باید از نظام مطابقت فعل بهره گرفت (کریمی ۲۰۱۰: ۲۸) و با توجه به نقش ضمائر، وندها و واژه‌بست‌های<sup>۱</sup> ضمیری در برقراری مطابقت در این نظام دستوری لازم است نخست توصیفی از این مقوله‌ها ارائه گردد.<sup>۲</sup>

1. clitics

۲. در نگارش داده‌های زبانی استفاده شده در این پژوهش از قواعد واج‌نویسی بهره گرفته شده و در اختصار مندرج در توضیحات بین سطری (gloss) مثال‌ها هم قواعد دانشگاه لایپزیگ (The Leipzig Glossing Rules: May 2015, 31) به کار گرفته شده است.

#### ۱.۴. ضمایر شخصی

ضمایر که در حالت عام بر حسب ویژگی‌های آوایی، صرفی و نحوی به شکل‌های مفرد، جمع، آزاد و وابسته وجود دارند، تکواژهای دستوری هستند که بر اساس کارکرد، خود به انواع متفاوتی دسته‌بندی می‌شوند. ضمایر شخصی در گویش دیکینی دارای دو حالت فاعلی و غیرفاعلی هستند و فارغ از زمان بند، در جایگاه کانونی گروه اسمی قرار می‌گیرند و بر مفاهیم شخص و شمار دلالت دارند. در گویش مذکور حالت‌های فاعلی و غیرفاعلی ضمایر شخصی تنها در صیغگان اول و سوم شخص مفرد با یکدیگر تفاوت دارند و از آنجایی که اسم در گویش دیکینی دارای تمایز جنس دستوری است، مطابق اصل چهل و سوم از اصول جهانی‌ها یا همگانی‌های زبانی گرینبرگ (96: 1963)، در ضمایر آن (به جز در ضمایر ملکی، تأکیدی و انعکاسی) مؤلفه‌های تمایز جنس در صیغه سوم شخص مفرد نیز به چشم می‌خورد.

جدول شماره ۱. ضمایر شخصی

جمع		مفرد			شمار	
حالت		حالت		شخص		
غیرفاعلی	فاعلی	غیرفاعلی	فاعلی			
ama	ama	ما	mān	az	من	اول
šöma	šöma	شما	tö	tö	تو	دوم
av-in / av-on	av-in	آنها / ایشان	av = i	av	او - مذکر	سوم
			av = a	av-ān	او - مؤنث	

#### ۲.۴. ضمایر واژه‌بستی

مطابق فعل با فاعل بند لازم و متعدی در زمان حال و فعل با فاعل بند لازم در زمان گذشته با استفاده از وندهای فاعلی یا همان شناسه‌های فعلی صورت می‌گیرد؛ زیرا وندها، تکواژهای دستوری هستند که تنها طبقه دستوری فعل را برای میزبان‌گزینی انتخاب می‌کنند.



از سوی دیگر واژه‌بست، تکواژی است دستوری که به واژه افزوده شده و جزء ساخت‌واژه اشتقاقی یا صرفی نیز محسوب نمی‌شود و در انتخاب میزبان خود در مقایسه با وندها از آزادی عمل بیشتری برخوردار است. واژه‌بست از لحاظ معنی به رابطه خاص دستوری مثل اضافه اسمی، مفعول صریح، صفت و... اشاره دارد و تکیه اصلی واژه بر آن قرار نمی‌گیرد (مشکوة‌الدینی ۱۳۸۴: ۲۰).

در این گویش، ضمائر واژه‌بستی نیز به دو دسته فاعلی و غیرفاعلی تقسیم می‌شوند و در حالت فاعلی، این ضمائر واژه‌بستی در واقع وندهای فعلی هستند که تنها به فعل افزوده می‌شوند و به مؤلفه‌های شخص و شمار گروه اسمی موضوع بیرونی<sup>۱</sup> فعل ارجاع می‌دهند در حالی که ضمائر واژه‌بستی غیرفاعلی نیز وندهایی هستند که با افزوده شدن به فعل، به مؤلفه‌های شخص و شمار گروه اسمی موضوع درونی<sup>۲</sup> فعل ارجاع می‌دهند. ضمیر واژه‌بستی که شناسه صرفی یا شناسه فعلی نیز نامیده می‌شود در زبان مراغی همچون ضمائر شخصی دارای شش صیغه است و تفاوت حالت‌های فاعلی و غیرفاعلی این ضمائر تنها در صیغه سوم شخص مفرد آنها به چشم می‌خورد.

#### جدول شماره ۲. ضمائر واژه‌بستی

جمع	مفرد		شمار شخص
	ماده فعلی مختوم به:		
	مصوت	صامت	
-om	-in	-en	اول
-o	-iš	-i	دوم
-an	به توضیحات زیر مراجعه شود.		سوم

برای شناسه سوم شخص مفرد در زبان مراغی، دو ونده -ig و -a وجود دارد که دارای ویژگی‌های زیر هستند:

1. external argument

2. internal argument

الف) وندهای مذکور خود به‌تنهایی بیانگر تمایز جنس دستوری نیستند و وجود نشانه تأنیث، یعنی پسوند *-ān* در فعل نشان‌دهنده تمایز جنس دستوری بین مذکر و مؤنث در گویش دیکینی است؛

ب) نشانه شناسه سوم‌شخص مفرد *-ig* با زمان حال افعال لازم، استفاده می‌شود؛

ج) نشانه شناسه سوم‌شخص مفرد *-a* در زمان حال افعال متعدی و گذشته با افعال متعدی و لازم، به‌کار می‌رود. همچنین شایان ذکر است که این نشانه (سوم‌شخص مفرد *-a*) با توجه به محیط آوایی ماده فعلی، دچار تغییرات زیر می‌گردد:

۱) در محیط آوایی ماده فعلی مختوم به صامت، شناسه *-a* به *-e* تغییر می‌یابد. در این وضعیت و برای جلوگیری از التقای مصوت‌ها، پسوند تأنیث *-ān* پس از درج تکواژ میانجی به فعل افزوده می‌شود.

۲) در محیط آوایی ماده فعلی مختوم به مصوت، شناسه *-a* حذف و تنها نشانه تأنیث *-ān* به انتهای فعل اضافه می‌شود.

## ۵. نظام فاعلی - مفعولی در گویش دیکینی

در گویش دیکینی نظام دستوری زمان حال، الگوی فاعلی - مفعولی یعنی رفتار یکسان فاعل بند لازم و متعدی است و مطابقت فعل با فاعل لازم یا متعدی به‌واسطه وندها یا شناسه‌های فعلی صورت می‌پذیرد. تصریف فعل در قالب مثال‌های ۱ و ۲ نشان‌دهنده حاکمیت نظام فاعلی - مفعولی در زمان حال در این گویش است.

۱) زمان حال فعل لازم رفتن

(az) me-š-en.

(من) می‌روم.

I DUR-go-1Sg

(tö) me-š-i.

(تو) می‌روی.

You DUR-go-2Sg

(av) me-š-ig.

(او) (مذکر) می‌رود.

He DUR-go-3Sg.PRS

(av-ān) me-š-ig-ān. (او) (مؤنث) می‌رود.

He-F DUR-go-3Sg.PRS-F

(ama) me-š-om. (ما) می‌رویم.

We DUR-go-1Pl

(šöma) me-š-o. (شما) می‌روید.

You DUR-go-2Pl

(av-in) me-š-an. (آنها / ایشان) می‌روند.

He-Pl DUR-go-3Pl

## ۲) زمان حال فعل متعدی دیدن

Hasen mān min-a. حسن مرا می‌بیند.

Hasan me see-3Sg.PRS

Hasen tö min-a. حسن ترا می‌بیند.

Hasan you see-3Sg.PRS

Hasen av = i min-a. حسن او (مذکر) را می‌بیند.

Hasan he-ACC.M see-3Sg.PRS

Hasen av = a min-a. حسن او (مؤنث) را می‌بیند.

Hasan he-ACC.F see-3Sg.PRS

Hasen ama min-a. حسن ما را می‌بیند.

Hasan us see-3Sg.PRS

Hasen šöma min-a. حسن شما را می‌بیند.

Hasan you see-3Sg.PRS

Hasen av-on min-a. حسن آنها / ایشان را می‌بیند.

Hasan he-Pl see-3Sg.PRS

صرف دو فعل (لازم و متعدی) در قالب مثال‌های فوق نشان می‌دهد در زبان مراغی جمله‌های ساخته شده با ستاک حال، از حالت‌نمایی و مطابقت نظام فاعلی - مفعولی پیروی می‌کنند.

## ۶. نظام کنایی در گویش دیکینی

در نظام دستوری کنایی، الگوی رفتاری گروه‌های اسمی همانند الگوی رفتاری این گروه‌ها در

نظام فاعلی - مفعولی نیست و به عبارت دیگر بندهای لازم و متعدی در زمان گذشته افعال در نظام کنایی ساختار متفاوتی را به نمایش می‌گذارد. این نکته مؤید آن است که زمان مهم‌ترین عامل تغییر ساخت دستوری و تغییر نظام فاعلی - مفعولی به نظام کنایی در گویش دیکینی از زبان مراغی است. با توجه به تمایز رفتار گروه‌های اسمی در بندهای لازم و متعدی در این نظام دستوری، صرف فعل در هر یک از این بندها به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۱.۶. صرف فعل لازم در زمان گذشته

همان‌گونه که از مثال‌های زیر برمی‌آید صرف افعال لازم در زمان گذشته مانند افعال لازم در زمان حال با ضمائر شخصی صورت می‌گیرد و مطابقت در آنها به واسطه شناسه‌های فعلی نشان داده می‌شود.

#### ۳) زمان فعل گذشته لازم رفتن

(az) š-i-[y]-in. (من) رفتم.

I go-PST-[y]-1Sg  
(tö) š-i-[y]-iš. (تو) رفتی.

You go-PST-[y]-2Sg  
(av) š-i-[y]-a. (او) (مذکر) رفت.

He go-PST-[y]-3Sg  
(av-ān) š-i-[y]-ān. (او) (مؤنث) رفت.

He-F go-PST-[y]-F  
(ama) š-i-[y]-om. (ما) رفتیم.

We go-PST-[y]-1Pl  
(šöma) š-i-[y]-o. (شما) رفتید.

You go-PST-[y]-2Pl  
(av-in) š-i-[y]-an. (آنها / ایشان) رفتند.

He-Pl go-PST-[y]-3Pl

#### ۴) زمان فعل گذشته متعدی دیدن

Hasen = i mān vin-d-in. حسن مرا دید.

Hasan-ERG.M me see-PST-1Sg

maryam = a      tö    vin-d-iš.      مریم ترا دید.

Maryam-ERG.F you see-PST-2Sg

Hasen = i      av = i      vin-d-a.      حسن او (مذکر) را دید.

Hasan-ERG.M he-ACC.M see-PST-3Sg

maryam = a      av = a      v-in-d-i-[y]-ān.      مریم او (مؤنث) را دید.

Maryam-ERG.F he-ACC.F see-PST-3Sg-[y]-F

Hasen = i      ama vin-d-i-[y]-om.      حسن ما را دید.

Hasan-ERG.M us    see-PST-3Sg-[y]-1Pl

maryam = a      šöma vin-d-i-[y]-o.      مریم شما را دید.

Maryam-ERG.F you    see-PST-3Sg-[y]-2Pl

Hasen = i      av-in vin-d-an.      حسن آنها / ایشان را دید.

Hasan-ERG.M he-Pl see-PST-3Pl

در مثال‌های فوق مشخص است که چنانچه فاعل جمله زمان گذشته با فعل متعدی، اسم خاص (سوم شخص مفرد) باشد، پی‌بست *-i* به اسم مذکر و پی‌بست *-a* به اسم مؤنث اضافه خواهد شد. واژه‌بست‌های مذکور حالت غیرفاعلی اسم را سبب می‌شوند. مثال‌های دیگری برای صرف فعل گذشته متعدی با ضمائر شخصی غیرفاعلی در زیر آمده است.

#### (۵) زمان گذشته فعل متعدی شناختن

mān tö    ešnox-t-iš.      من ترا شناختم.

I    you know-PST-2Sg

tö    mān ešnox-t-en.      تو مرا شناختی.

You me    know-PST-1Sg

av = i      a    martek-a    šenox-t-a.      او (مذکر) آن مرد را شناخت.

He-ERG.M the man-DEF know-PST-3Sg

av = a      a    martek-a    šenox-t-a.      او (مؤنث) آن مرد را شناخت.

He-ERG.F the man-DEF know-PST-3Sg

در آخرین مثال‌های ۴ و ۵ از مجموعه بالا پی‌بست‌های *-i* و *-a* ملاحظه می‌شوند که در

ضمیر سوم‌شخص مفرد حضور دارند و ضمن بیان حالت غیرفاعلی، نشانه جنس هم هستند.

تمایز جنس دستوری در زبان مراغی با نشانه وند اشتقاقی مؤنث‌ساز -ān- در مقوله‌های اسم، ضمیر و فعل به چشم می‌خورد و در این زبان، جنس مؤنث و مذکر در صفت‌ها از یکدیگر متمایز نیستند.

čemān k̄a

خانه من

My home

čemān otoġ-ān

اتاق من

My room-Fem

در زبان مراغی اسامی همه درختان، میوه‌ها، حشرات و اندام‌های جفت بدن، اسم مؤنث محسوب می‌شوند و وند مؤنث‌ساز می‌گیرند و درختی نظیر بید یا زبان‌گنجشک و امثال آنها که در زمره درختان ثمرده محسوب نمی‌شوند را در زبان مراغی «parome dor» (درختی که میوه نمی‌دهد) می‌گویند. حیوان ماده‌ای هم که به هر دلیل در زمان معمول باردار نشده است را parome-y-ān می‌خوانند. این صفت را می‌توان صفت سلبی<sup>۱</sup> دانست.

čemān bez-ān prome bār š-i-[y]-ān بز من باردار نشد (نرفت)

My goat - Fem not pregnant go (is)-PST-[y]-Fem

در این مثال مشخص است که وند مؤنث‌ساز هم در اسم و هم در فعل وجود دارد.

## ۷. نظام کنایی ساخت‌واژی در گویش دیکینی

حالت مطلق، وجه مشترک حالت فاعل فعل لازم و مفعول فعل متعدی در نظام حالت‌دهی کنایی - مطلق است که در حقیقت صورت بی‌نشان آنها نیز محسوب می‌شود. اعمال آزمون‌های نحوی مثل آزمون‌های مبتداسازی<sup>۲</sup>، مرجع‌گزینی<sup>۳</sup> در ضمائر انعکاسی، حذف گروه‌های اسمی هم‌مرجع<sup>۴</sup> در بندهای هم‌پایه<sup>۵</sup> و... که برای تعیین و تشخیص فاعل به‌کار

1. privative adjective  
4. co-index

2. topicalization  
5. Coordinate

3. binding

برده می‌شوند بر روی مفعول بند متعدی یعنی همان حالت مطلق بی‌نشان، از دو حال خارج نخواهد بود. نخست آنکه این مفعول از خود رفتار فاعل دستوری بروز می‌دهد که در آن صورت ساخت زبان کنایی مذکور الگوی دستوری کنایی نحوی را سبب خواهد شد و دوم چنانچه در نتیجه اعمال آزمون‌های موردنظر مفعول بند متعدی دارای رفتار فاعل دستوری نباشد، در آن صورت الگوی دستوری این زبان کنایی از نوع کنایی ساخت‌واژی خواهد بود (Dixon 1994; McGregor 2009)؛ به عبارت دیگر در زبان‌های کنایی ساخت‌واژی، حالت مطلق بی‌نشان مفعول بند متعدی در این آزمون‌ها دارای رفتار فاعل دستوری نیستند و در زبان‌های با الگوی کنایی ساخت‌واژی، رفتار فاعل دستوری در فاعل بند متعدی دیده می‌شود.

الف) آزمون مبتداسازی:

māmān fekr me-kar-en mo-rbon-est-i-[y]-ān. مامان فکر کنم گریه می‌کرد.

Mother think DUR-do-1Sg DUR-cry-PST-3Sg-[y]-F

در این مثال نشان داده شده است که فاعل بند متعدی به بند بالاتر انتقال یافته و مبتداسازی صورت گرفته است.

ب) آزمون مرجع‌گزینی:

Hasen<sub>i</sub>=i xod<sub>i</sub>=eš oyna miyon-da vin-d-a. حسن خودش را در آینه دید.

Hasan-ERG.M self-3Sg mirror between-in see-Pst-3Sg

این مثال نیز نشان می‌دهد که مرجع ضمیر انعکاسی (مشترک)، همان فاعل بند متعدی است.

ج) آزمون بندهای هم‌پایه:

ج. الف. بند پیرو:

حسن می‌خواست راست گفته باشد.

Hasen=i bis-t-a [PRO rost=eš vo-t-ā b-ig.]

Hasan-ERG.M want-PST-3Sg truth-3Sg say-PST-PTCP is-3Sg.PRS

در این مثال مشخص است که فاعل تهی بند پیرو، در حقیقت همان فاعل بند متعدی است.

ج. ب. بند هم‌پایه:

من کتاب را از احمد گرفتم و به مادرم دادم.

mān katob ahmad da āgā-t-a va [o-dow-ma māmār = em.]

I book Ahmad from take-Pst-3Sg and PST-give-1Sg mother-1Sg

و در مثال آخر نیز ضمیر محذوف به قرینه معنایی در بند هم‌پایه، همان فاعل دستوری است.

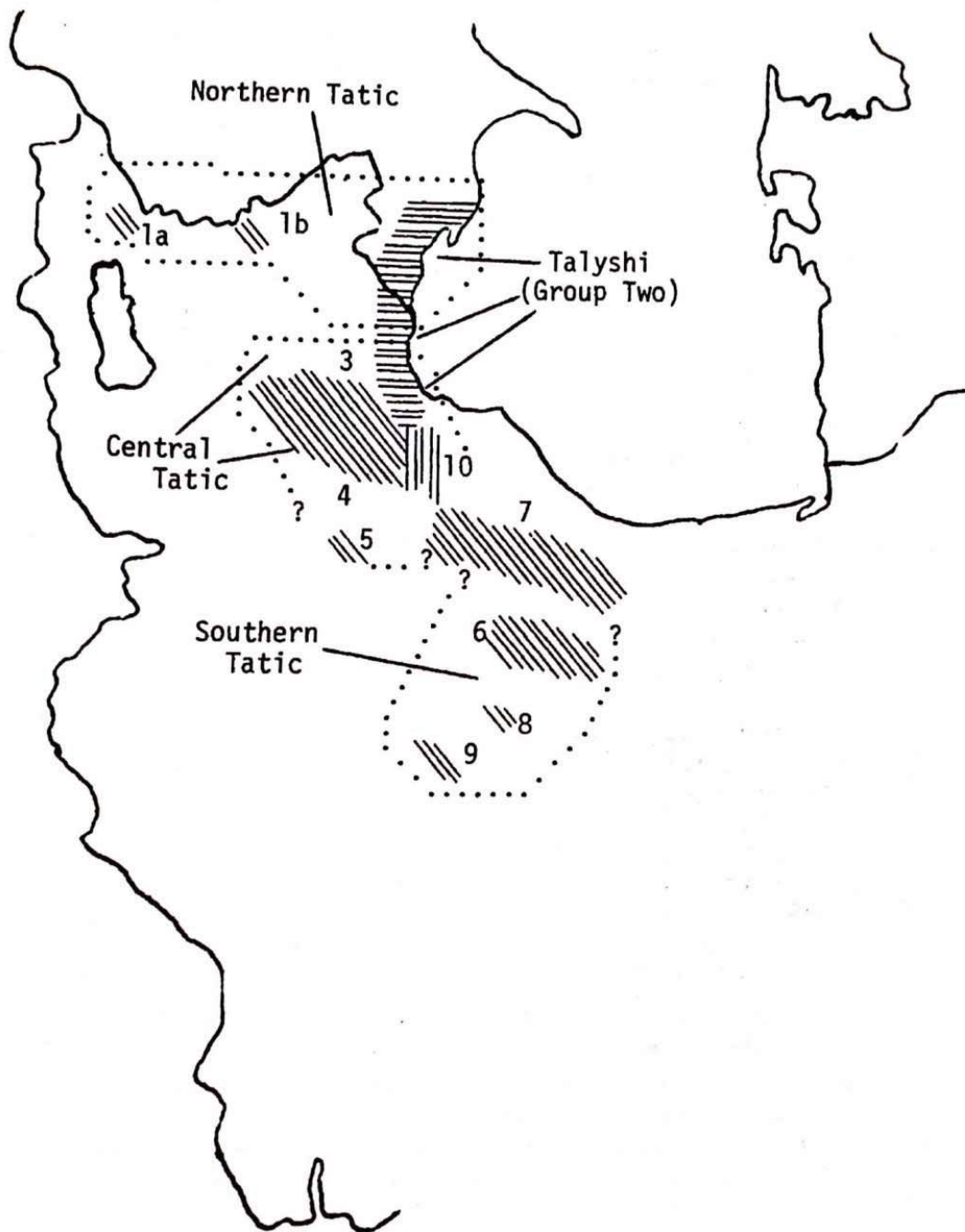
به این ترتیب در همه آزمون‌های بالا نشان داده می‌شود که فاعل بندهای گذشته متعدی با ساختار نظام کنایی، فاعل دستوری است و از آنجایی که حالت در رفتار نحوی گروه اسمی تأثیر ندارد می‌توان استدلال کرد که گویش دیکینی از زبان مراغی، از ساخت کنایی گسسته ساخت‌واژی برخوردار است.

## ۸. نتیجه‌گیری

در این پژوهش با تحلیل رده‌شناختی داده‌های زبانی گویش دیکینی از زبان مراغی، چگونگی حالت‌نمایی کنایی و مطابقه در بندهای لازم و متعدی مورد بررسی قرار گرفت و بر اساس ارائه توصیفی از الگوهای دستوری این گویش و بررسی وجوه تشابه و تمایز رفتار گروه‌های اسمی، فاعل و مفعول بند متعدی و فاعل بند لازم در ایجاد مطابقه با فعل مشخص گردید که گویش موردنظر از نظام دستوری کنایی گسسته تبعیت می‌کند و زمان مهم‌ترین عامل تغییر ساخت دستوری و تغییر نظام آن در گویش دیکینی است و به عبارتی در این زبان، الگوی کنایی تنها در بندهای زمان گذشته به چشم می‌خورد و در زمان حال الگوی دستوری حاکم، نظام فاعلی - مفعولی است. در این پژوهش همچنین با استناد به آزمون‌های نحوی، کنایی گسسته ساخت‌واژی بودن این گویش مشخص شد. نتایج این پژوهش را می‌توان گام نخست پژوهش‌های آتی درباره این زبان‌های طبقه‌بندی‌نشده تاتی دانست.



پیوست شماره یک - نقشه خانواده زبان تاتی





## منابع

- ایزدی‌فر، راحله، ۱۳۹۱، «عوامل تأثیرگذار بر مطابقت مفعولی در زبان تاتی اشتهاردی»، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی زبان و زبان‌شناسی، تهران، ص ۴۷-۵۸.
- پرمون، یدالله، ۱۳۸۲، «گوناگونی‌های زبانی در اجتماع مراغی‌های رودبار و الموت»، نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی، س ۲.
- پرهیزگاری، ابوالفضل، ۱۳۸۹، بررسی گویش مراغی، تهران.
- حاجی‌شعبانیان، حسن، ۱۳۹۶، رده‌شناسی زبان مراغی: گویش دیکینی: رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- دانش‌پژوه، فاطمه، ۱۳۸۵، ارگتیو در زبان کردی (سورانی، کرمانجی، هورامی). رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور.
- راسخ‌مهند، محمد و نقشبندی، زانیار، ۱۳۹۲، «تأثیر عوامل کلامی بر تعیین نوع الگوی حالت در گویش هورامی»، جستارهای زبانی، ش ۴، ص ۸۷-۱۰۹.
- رسولی، حسین‌علی، ۱۳۶۹، بررسی گویش مراغی در روستای موشقین، رساله کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه تهران.
- رضاییتی کیشه‌خاله، محرم و سبزه‌علیپور، جهان‌دوست، ۱۳۸۶، «ساخت ارگتیو در گویش تاتی خلخال»، ادب‌پژوهی، ش ۱، ص ۸۹-۱۰۵.
- سبزه‌علیپور، جهان‌دوست و ایزدی‌فر، راحله، ۱۳۹۲، «نظام حالت‌نمایی در گویش تاتی خلخال»، جستارهای زبانی، ش ۴، ص ۱۰۳-۱۲۳.
- شقاقی، ویدا، ۱۳۹۴، فرهنگ توصیفی صرف، تهران.
- عشقی، قاسم، ۱۳۸۸، ساخت ارگتیو در زبان لارستانی، رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، سندج، دانشگاه کردستان.
- کریمی، یادگار، ۱۳۸۸، ساخت کنایی: منشأ و ماهیت آن، رساله دکتری، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- کلباسی، ایران، ۱۳۶۷، «ارگتیو در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی»، مجله زبان‌شناسی، ش ۲، ص ۷۰-۸۷.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، «نقش و جای‌شناسه فعلی و ضمیر پیوسته در گویش‌های ایرانی»، مجله زبان‌شناسی، ش ۱.
- گلریز، سید محمدعلی، ۱۳۳۷، مینودر یا باب‌الجنه قزوین، تهران.
- گلفام، ارسلان، ۱۳۷۹، «شباهت‌ها و تفاوت‌های زبانی، جهانی و رده‌شناسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۹۷۹، ص ۱۷۱-۱۹۰.

محمودی بختیاری، بهروز، ۱۳۸۳، نظام حالت در زبان‌های ایرانی (غربی)، رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

مشکوة‌الدینی، مهدی، ۱۳۸۴، دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی، تهران.

میردهقان، مهین‌ناز، ۱۳۸۴، حالت‌نمایی افتراقی در زبان‌های هندی/ اردو، پشتو و بلوچی، در چارچوب

بهینگی واژنقشی، رساله دکتری زبان‌شناسی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.

نقشبندی، زانیار، ۱۳۹۰، بررسی ساخت کنایی در گویش هورامی، رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، سنندج، دانشگاه کردستان.

نورمحمدی، مهدی، ۱۳۸۸، خاطرات عارف قزوینی، تهران.

یار شاطر، احسان، ۱۳۴۸، «زبان‌های ایرانی، الموت و رودبار الموت و کوهپایه»، مجله کاوه، س ۲۷، ص ۴۱۲-۴۱۴.

Comrie, B., 1978, "Ergativity", *Syntactic Typology*, ed. W. Lehman, Sussex, pp. 329-394.

Dabir-Moghaddam, M., 2012, "Linguistic Typology: An Iranian Perspective", *Journal of Universal Language*, v.13, pp.31-70.

Dixon, R. M. W., 1994, *Ergativity*, Cambridge.

Greenberg, J. H., 1963, *Universals of Language*, Cambridge.

Haig, G., 1998, "On the Interaction of Morphological and Syntactic Ergativity: Lessons from Kurdish", *Lingua* 105, pp.149-170.

—————, 2004, *Alignment in Kurdish: A Diachronic Perspective*, Kiel.

—————, 2008, *Alignment Change in Iranian Languages: A Construction Grammar Approach*, New York.

[http:// www.glottolog.org/resource/languoid/id/qazv1240](http://www.glottolog.org/resource/languoid/id/qazv1240)

Karimi, Yadegar, 2010, "The Evolution of Ergativity in Iranian Languages", *Acta Linguistica*, vol. 2:1, pp. 23-44.

Korn, A., 2009, "The Ergative System in Balochi from a Typological Perspective", *Iranian Journal of Applied Language Studies* 1, pp. 43-79.

McGregor, W., 2009, "Typology of Ergativity", *Language and Linguistics Compass* 3, pp. 480-508.

Seely, J., 1977, "An Ergative Historiography", *Historiographia Linguistica* 4, pp. 191-206.

Stilo, D., 1981, "The Tati Language Group in the Sociolinguistic Context of Northwestern Iran and Transcaucasia", *Iranian Studies*, vol. 14, pp. 137-187.